**جلسه 24-136**

**یک‌شنبه - 14/08/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این بود که اگر کسی فراموش کند نماز مغرب را، وارد رکعت رابعه بشود، بعد از رکوع نمازش محکوم به بطلان است اگر ملتفت بشود بعد از رکوع که نماز مغرب را نخوانده. این نماز قابل تصحیح نیست، نماز را قطع می‌‌کند و نماز مغرب را می‌‌خواند، بعد نماز عشاء را از نو می‌‌خواند. و لو بزرگانی مثل مرحوم نائینی، امام، آقای سیستانی فرمودند یتمها عشاءا.

و ما اشکالی کردیم دیروز به آقای سیستانی که شما وفاقا للسید الامام معتقدید که حدیث لاتعاد زیاده سهویه رکوع را شامل می‌‌شود، خب به نظر شما بعد از رکوع رکعت رابعه عدول بکند به نماز مغرب، ‌فوقش این رکوع می‌‌شود زیاده سهویه و مشمول حدیث لاتعاد است.

و لکن این اشکال به ایشان وارد نیست. چون بحث قصور دلیل هست؛ دلیل عدول اطلاق ندارد نسبت به این فرض به نظر آقای سیستانی. چون دلیل ایشان صحیحه حلبی است که راجع به نماز ظهر و عصر است.

روایتی هست در مورد این‌که رجل نسی صلات حتی دخل وقت صلات اخری فقال: اذا نسی الصلاة او نام عنها صلی حین یذکرها فاذا ذکرها و هو فی صلات بدأ بالتی نسی. این روایت البته اطلاق دارد چون می‌‌گوید که اگر نمازی فوت بشود، ‌در اثناء نماز بعدی ما متوجه بشویم که آن نماز قبلی‌مان ‌که فوت شده انجام ندادیم عدول می‌‌کنیم به آن نماز قبلی، بدأ بالتی نسی. مثلا در اثناء نماز ظهر یادمان آمد نماز صبح‌مان فوت شده عدول می‌‌کنیم به نماز صبح، ‌بدأ بالتی نسی.

که آقای خوئی فرمودند این اطلاق دارد، شامل جایی می‌‌شود که ما بعد از قیام به رکعت رابعه متذکر شدیم که نماز قبلی‌مان فوت شده. بدأ بالتی نسی، ‌عدول می‌‌کنیم به نماز قبلی. منتها اشکال سندی می‌‌کنند آقای خوئی.

به نظر ما این روایت که ممکن است کسی بگوید که اگر سندش تمام باشد که به نظر ما تمام است، ‌کما سیأتی، ممکن است کسی بگوید اطلاقش وقتی شامل دخول در رکعت رابعه نماز عشاء بشود، آقای سیستانی هم که بین زیاده رکوع سهوا و عدم زیاده رکوع فرق نمی‌گذارند، ‌برای آقای سیستانی مهم نیست که قیام زاید باشد سهوا یا رکوع زاید باشد سهوا. پس می‌‌توانند به اطلاق این روایت تمسک کنند، ‌بعد از رکوع رکعت رابعه عشاء اگر فهمید مکلف نماز مغرب را نخوانده، ‌بگوید اطلاق این روایت می‌‌گوید بدأ بالتی نسی. کما این‌که آقای خوئی برای قبل از رکوع رکعت رابعه به همین اطلاق تمسک کرده. فقط اشکال سندی کرد.

به نظر ما فقط اشکال این روایت اشکال سندی نیست که چه بسا قابل تصحیح هست سند این روایت کما سیأتی. اطلاق این روایت فرض کسی که نماز مغرب را فراموش کرده و نماز عشاء می‌‌خواند، داخل شده در رکعت رابعه، اطلاق این روایت همچون فرضی را نمی‌گیرد. چون فرض این است:‌ در اثناء نماز ادائیه یادش آمد نماز قضائی بر عهده‌اش هست. رجل نسی صلات حتی دخل وقت صلات اخری. مثلا نماز صبح را فراموش کرد، ‌وارد نماز ظهر شد، ‌یادش آمد نماز صبحش فوت شده بود، خب بدأ بالتی نسی، ‌عدول می‌‌کند از نماز ظهر به نماز صبح. اما نسبت به نماز مغرب و عشاء، این شامل نمی‌شود، چون فرض در نماز مغرب و عشاء این است که هر دو ادائی هستند یا هر دو قضائی هستند. این روایت فرضش این است که نماز قبلی که فوت شده قضائی است، ‌نمازی که الان به او مشغول است ادائی است. در نماز مغرب و عشاء یک شب نمی‌شود همچون چیزی را فرض کرد. بله، می‌‌شود نماز مغرب دیروز فوت شده، ‌نماز عشائی که امشب می‌‌خواند بعد از ورود در رکعت رابعه ملتفت شد که نماز مغرب دیشبم قضاء‌ نشده و نخواندم. ولی این روایت همچون فرضی را نمی‌گیرد. و ترتیب معتبر نیست بین نماز مغرب دیشب با نماز عشاء امروز. آنی که در این روایت مطرح است این است که نسی صلات حتی دخل وقت صلات اخری، ‌این ظاهرش این است که نماز فائته قبل از این نماز ادائیه است نه نماز فائته روزهای گذشته مثل نماز فائته مغرب دیشب، آن وقت الان دارد نماز عشاء‌ می‌‌خواند وارد رکعت رابعه شد یاشد آمد نماز مغرب دیشبش را نخوانده است، این روایت اطلاقش نمی‌گیرد این فرض را.

و لذا ما از این اشکال که به آقای سیستانی کردیم رفع ید می‌‌کنیم. بعد از دخول در رکوع رکعت رابعه ما دلیلی بر مشروعیت عدول نداریم. عدول خلاف قاعده است. چون من تا حالا نیت نماز مغرب نداشتم، دلیل باید بیاید بگوید الان اگر عدول کنی به نماز مغرب این نماز، ‌نماز مغرب می‌‌شود. و لذا مقتضای قاعده همین است که ایشان بعد از رکوع رکعت رابعه بگوید یتمها عشاءا چون راه دیگری غیر از ابطال این نماز وجود ندارد؛ ابطال این نماز هم خلاف حدیث لاتعاد است.

اما یک اشکال مختصری به آقای سیستانی ما می‌‌توانیم بگیریم. بگوییم آقا!‌ پس چرا بعد از قیام به رکعت رابعه و قبل از رکوع شما فتوی دادید به وجوب عدول؟‌ اگر اطلاقی نیست در ادله عدول، ‌نسبت به این فرض هم اطلاق نیست. قبل از قیام به رکعت رابعه احتمال فرق نیست، ‌مشترک است بین نماز مغرب و عشاء. اما بعد از قیام به رکعت رابعه چطور می‌‌خواهید عدول را مشروع بکنید اگر اطلاقی در دلیل نیست. اگر اطلاقی هست، لافرق بین ما قبل الرکوع و ما بعده، ‌اگر اطلاقی نیست که نیست، ‌باز هم لافرق بین ما قبل الرکوع فی الرکعة الرابعة و ما بعده، ‌باید در هر دو فرض قائل به عدول به نماز مغرب نشوید.

بله، مشهور قبل از رکوع رکعت رابعه قائل به عدول شدند، بعد از رکوع رکعت رابعه قائل به عدول نشدند و لکن کلام در مستند مشهور است. خود مرحوم آقای خوئی گیر کرده، ‌فرموده ما و لو مشهور گفتند یعدل الی المغرب و لکن بعد از قیام به رکعت رابعه دلیلی بر آن پیدا نکردیم مگر همین روایتی که خواندم: فاذا ذکرها و هو فی صلات بدأ بالتی نسی یعنی عدل چون اذا ذکرها و هو فی صلات بدأ بالتی نسی، این یعنی عدول. و لکن فرموده است که سند این روایت ضعیف است بخاطر معلی بن محمد که نجاشی گفته است که مضطرب المذهب و الحدیث.

بعد مرحوم آقای خوئی فرموده ولی دل‌مان نمی‌آید رای مشهور را توجیه نکنیم. و لذا توجیه فنی ذکر می‌‌کنیم. ایشان فرمود: توجیه رای مشهور این است که از سه حال ما خارج نیستیم: یا این نماز را به عنوان نماز عشاء تمام کنیم. این خلاف ترتیب بین نماز عشاء و نماز مغرب است. ما بعد از قیام به رکعت رابعه ملتفت شدیم به نسیان نماز مغرب، چه چور اخلال بکنیم به شرط ترتیب عمدا. پس این راه مسدود است. راه دوم این است که بگوییم این نماز باطل است. این هم خلاف حدیث لاتعاد است. اخلال به فرائض نشد، چرا این نماز باطل باشد؟ منحصر می‌‌شود راه به راه سوم و هو العدول بها الی صلاة المغرب.

این فرمایش آقای خوئی ناتمام است.

اما این فرمایش اخیر ایشان‌ که سه راه درست کردند: لنا ان نختار که این نماز باطل است. چرا؟ جناب آقای خوئی! وقتی عدول خلاف قاعده است و مَن فریضة الله است که اتیان به نماز مغرب بکنم، ‌صلاة المغرب فرض الله، ‌من که قصد نکردم نماز مغرب را اخلال به فرض الله است، حدیث لاتعاد اخلال به نیت را تصحیح نمی‌کند؛ حدیث لاتعاد فقط اخلال به اجزاء و شرائط شرعیه را تصحیح می‌‌کند در غیر ارکان. اما من فراموش کردم قصد نماز مغرب بکنم، این نماز با حدیث لاتعاد تصحیح نمی‌شود. کما این‌که خود ایشان نسبت به آن شخصی که بعد از نمازی که به عنوان ظهر خواند، بعد از نماز متوجه شد که نماز ظهرش را قبلا خوانده بود، نیامد با حدیث لاتعاد این نماز دوم را تصحیح کند به عنوان نماز عصر؛ گفت این آقا قصد نماز عصر نداشت، باید نماز عصر بخواند. شارع که نگفت صل و لتکن صلاتک بقصد العصر یا و لتکن صلاتک بقصد المغرب تا بشود شرط شرعی. پس اتیان به نماز مغرب فرض الله است و ما اخلال به فرض الله کردیم و حدیث لاتعاد ظهوری ندارد در این‌که اخلال به قصد و نیت نماز مشمول حدیث لاتعاد است. این نماز علی القاعدة باطل است. شارع در مواردی که نص بر عدول داریم ارفاق کرد تجویز کرد عدول را، ‌این ارفاق شامل این مورد نمی‌شود. چه استیحاشی دارید از پذیرش بطلان این نماز؟

[سؤال: ... جواب:] خطا در تطبیق بحث دیگری است. خطا در تطبیق در عناوین قصدیه درست نیست. برخی مثل صاحب عروه مطرح کردند که اگر این آقایی که به قصد نماز ظهر این نماز را خواند، بعد فهمید نماز ظهرش را قبلا خوانده بود، ‌اگر قصد نماز ظهر از باب خطا در تطبیق باشد نمازش صحیح است و یقع عصرا. این را در مسأله 30 از احکام نیت صلات بیان کرده. ولی همانجا آقای خوئی ایراد گرفته و ایراد هم درست است. فرموده عنوان قصدی با قصد مشخص می‌‌شود. این آقا قصد نماز ظهر کرد چطور عصر واقع بشود؟ و الا اگر خطا در تطبیق مشکل را حل می‌‌کرد نیازی به حدیث لاتعاد نبود. این مثل این می‌‌ماند که من فکر می‌‌کردم واجب است پولی را اهداء کنم به زید و لکن اشتباه می‌‌کردم، ‌بر من واجب بود اداء‌ دین، ‌رفتم پولی را در پاکت گذاشتم به دست زید دادم به قصد اهداء به او، ‌بعد معلوم شد وظیفه من اداء‌ دین به زید بود. کدام فقیه ملتزم شده است که این کار شما اداء دین است؟ من قصد اداء دین نکردم. و لو دنبال انجام وظیفه بودم، اگر می‌‌دانستم وظیفه‌ام اداء دین است او را قصد می‌‌کردم اما بالاخره من قصد اداء دین نکردم، ‌قصد اهداء این مال را به زید کردم.

[سؤال: ... جواب:] مراد از این‌که نیت، عقلی است یعنی شرط تحقق عنوان است، عنوانی که امر به الله. می‌‌شود فریضه دیگه. عنوان نماز صبح، نماز ظهر، نماز عصر، نماز مغرب، ‌این‌ها فرائض الله هستند کما این‌که در روایات بیان شده. شرط عقلی عنوان است یعنی برای تحقق عنوان نماز مغرب باید قصد کنیم نماز مغرب را. ... فرض این است که آقای خوئی فرمود عدول کند به نماز مغرب. با این بیان این را می‌‌خواست درست کند. ما می‌‌گوییم وقتی مقتضای قاعده این است که این نماز باطل است، چرا این خلاف حدیث لاتعاد است. خب این‌که اخلال به فرائض است چون قصد نماز مغرب نداشت. ... شارع در مورد انما هی اربع مکان اربع الغاء کرده است. ... نخیر، فرائض را الغاء نکرد، فرمود فریضه ظهر محقق می‌‌شود یا با قصد ظهر از اول نماز یا قصد ظهر در اثناء نماز یا حتی قصد ظهر بعد از نماز.

[سؤال: ... جواب:] ما علی القاعدة حساب می‌‌کنیم. حدیث لاتعاد اگر تصحیح می‌‌کرد این نمازی را که قصد عنوان در او نکردیم ما اشکال‌مان به آقای خوئی این است که چرا در آن مثال نماز عصر با حدیث لاتعاد نماز را تصحیح نکردید؟ خب فکر می‌‌کرد نماز ظهر نخوانده است قصد نماز ظهر کرد، ‌چرا می‌‌فرمایید این نماز صحیح نیست، نماز عصر باید بخوانید؟ حدیث لاتعاد را جاری نکردید، یا بخاطر این‌که اخلال به فرض الله است، قصد نماز عصر نکردید، عنوان نماز عصر محقق نشد و این عنوان فرض الله است و یا به این خاطر که تعبیر لاتعاد الصلاة شامل نمی‌شود چون عرض کردیم اگر این نماز را به عنوان نماز عصر بخوانیم، ‌بعد بگویند نماز ظهر بخوان، آن نمازی که می‌‌خوانی به عنوان ظهر اعاده این نماز نیست، یک فرد دیگری است از نماز نه اعادة هذه الصلاة که حدیث لاتعاد شامل آن بشود. این نماز به عنوان نماز ظهر بود. به شما می‌‌گویند نماز عصر بخوان، این‌که اعاده این نماز نیست. اینجا هم به شما می‌‌گویند نماز مغرب بخوان، این‌که نماز مغرب نیست، این را به عنوان عشاء خواندید و در اثناء ملتفت به خلل شدید، ‌لایقع لا عشاءا چون اخلال به شرط ترتیب است مع الالتفات و لایقع مغربا چون حدیث لاتعاد شامل آن نمی‌شود.

و اما آنچه که راجع به روایت معلی بن محمد فرمودید: آقا! اشکال دلالی ندارد؟ فقط اشکال سندی دارد؟ خب بدأ‌ بالتی نسی شامل نمی‌شود نسبت به نماز مغرب و عشاء یک شب. کل روایت را بخوانم ببینید نه ذیلش شامل است نه صدرش. اصلا فرض سؤال این است که سألت اباعبدالله علیه السلام عن رجل نسی صلات حتی دخل وقت صلات اخری فقال اذا نسی الصلاة او نام عنها صلی حین یذکرها فاذا ذکرها و هو فی صلات بدأ بالتی نسی. اولا کی می‌‌گوید بدأ بالتی نسی عدول است؟ شاید یعنی استیناف. این صدر که در او عدول نیست؛ شاید این، استیناف باشد. شما می‌‌گویید نه، این به قرینه ذیل عدول است چون در ذیلش این‌جور دارد: و ان ذکرها مع امام فی صلاة المغرب اتمها برکعة ثم صلی المغرب، ‌اگر در نماز مغرب امام یادش بیاید مثلا نماز عصر را نخوانده است، اتمها برکعة، ‌بلند می‌‌شود یک رکعت اضافه می‌‌کند، ‌ثم صلی المغرب ثم صلی العتمة و ان کان صلی العتمة وحده، اگر نماز عشاء بخواند فصلی منها رکعتین، دو رکعت نماز عشاء‌ را خواند ثم ذکر انه نسی المغرب اتمها برکعة فتکون صلاته للمغرب ثلاث رکعات ثم یصلی العتمة بعد ذلک. اگر بگویید چون ذیل راجع به عدول هست این قرینه می‌‌شود که بدأ بالتی نسی، آن هم راجع به عدول باشد.

بر فرض این را بپذیرید با این‌که بدأ بالتی نسی اعم از عدول است یا استیناف. هر جا عدول ممکن است عدول، عدول ممکن نیست استیناف. بر فرض اصرار کنید که بدأ بالتی نسی به قرینه ذیل ظهور دارد در خصوص عدول، خب موردش مگر نماز مغرب و عشاء یک شب است؟ اتفاقا نماز مغرب و عشاء یک شب را که در ذیل بیان کرد و در ذیل هم فرض کرد صلی رکعتین من العشاء.

[سؤال: ... جواب:] سؤال سائل که از این است که در اثناء‌ نماز ادائی ملتفت می‌‌شود که نماز قبلیش که وقتش گذشته است فوت شده است. نسی صلات حتی دخل وقت صلات اخری. ... اصلا سائل نگفت که نماز بعدی را شروع کرد، ‌گفت رجل نسی صلات حتی دخل وقت صلات اخری، ‌وقت نماز بعدی رسید، معنا ندارد که وقت فضیلت نماز مغرب بگذرد وارد وقت فضیلت نماز عشاء بشویم، کسی بگوید نماز مغرب را دیگر نخوان. او سؤالش از وقت واجب است. نسی صلات حتی دخل وقت صلات اخری، ظاهر اطلاق وقت یعنی وقت واجب. یعنی نماز عصر را فراموش کرد تا وقت نماز مغرب رسید، نماز صبح را فراموش کرد تا وقت نماز ظهر رسید. و عرض کردم ذیل در خصوص نماز مغرب و عشاء توضیح داد و در توضیحش فرمود صلی رکعتین من العشاء. این خیلی غیر عرفی است بگوییم صدر این روایت شامل نماز مغرب و عشاء می‌‌شود، مراد از نسیان نماز تا دخول وقت نماز دیگر اعم از وقت فضیلت است پس نماز مغرب را فراموش کرده، ‌وقت فضیلت نماز عشاء رسیده، روایت هم می‌‌گوید فاذا ذکرها و هو فی صلات بدأ بالتی نسی. این‌ها عرفی نیست.

پس این روایت اشکال دلالی دارد.

[سؤال: ... جواب:] جواب اگر اعم بود حرفی نیست ولی اگر جواب از سؤال سائل باشد اطلاق و عمومش مختل می‌‌شود. مثل‌ ایّ الرمانین احب الیک بگوید ما کان اکبر فهو احب الی، ‌خب یعنی ‌ما کان من الرمانین احب الی. رجل نسی صلات حتی دخل وقت صلات اخری، این ظاهر عرفیش یعنی دخل وقت الواجب من صلات اخری نه این‌که وقت فضیلت نماز قبلی گذشته ولی وقت اجزائش هنوز هست، وارد وقت فضیلت نماز عشاء شدیم. این خلاف ظاهر است. و الا خب واضح است که باید نماز مغرب را بعد از وقت فضلیت عشاء شروع کند، بعد نماز عشاء را شروع کند. در سؤال که نگفت وسط نماز، گفت حتی دخل وقت صلات اخری، امام در جواب فرمود اذا نسی الصلاة او نام عنها صلی حین یذکرها. اصلا خود این صلی حین یذکرها یعنی قضاء. اذا نسی الصلاة او نام عنها صلی حین یذکرها این در روایات قضاء مطرح شده. فاذا ذکرها و هو فی صلات بدأ بالتی نسی. پس این‌که ما معنا کنیم این روایت را که نماز مغرب را در وقت فضیلت فراموش کرد، وارد وقت فضیلت نماز عشاء شد و شروع کرد به نماز عشاء، وسط نماز عشاء متذکر شد امام می‌‌فرماید بدأ بالتی نسی ‌أی عدل الی الصلاة السابقة التی نسیت. این انصافا خلاف ظاهر است. مخصوصا با این ذیل که نماز مغرب و عشاء نسبت به یک شب را جداگانه امام مطرح فرموده و در این ذیل فرض کرده صلی منها رکعتین.

راجع به بحث سندی آقای خوئی در این کتاب فقه فرمود معلی بن محمد ضعیف است و لو تفسیر قمی، رجال کامل الزیارات مشتمل است بر معلی بن محمد، ایشان قائل به توثیق عام بودند در رجال تفسیر قمی چون در دیباجه دارد که ما از ثقات نقل می‌‌کنیم. راجع به رجال کامل الزیارات هم بعدها عدول کردند، گفتند مشایخ بلاواسطة را برای ابن قولویه صاحب کتاب کامل الزیارات ثقه می‌‌دانیم و معلی بن محمد جزء مشایخ بلاواسطة ابن قولویه نیست. و لکن در تفسیر قمی هست. ایشان اشکال‌شان این بود که تعارض می‌‌کند توثیق علی بن ابراهیم قمی با تضعیف نجاشی. بعد ایشان در کتاب معجم فرمود تضعیفی ما ندیدیم. مضطرب المذهب، اصلا فاسد المذهب، ‌مگر منافات با وثاقت دارد؟ مضطرب الحدیث، خب مضطرب الحدیث در کتاب ابن غضائری گفت یعرف حدیثه و ینکر، این‌که دلیل بر عدم وثاقت نیست. احادیثی نقل می‌‌کند که چه بسا متنش مقبول اصحاب نیست. البته برخی از آقایان معاصرین اصرار دارند که این مضطرب الحدیث یعنی ثقه نیست و لکن ما نفهمیدیم مضطرب الحدیث چه ظهوری دارد در این‌که ثقه نیست. همین که در کتاب غضائری هست که یعرف حدیثه و ینکر. اتفاقا نجاشی در ذیل این تعبیر می‌‌گوید و کتبه قریبة، کتبش قریب به حق است. یعنی احادیثی دارد معروف است لدی الاصحاب، متنش متن مقبولی است، ‌احادیثی است منکر است، بر خلاف فتوی مشهور اصحاب است چه در فقه چه در عقائد.

و لکن اشکال ما به آقای خوئی این است که تضعیف ثابت نیست، توثیق از کجا؟ تفسیر قمی که مشتمل است بر چند کتاب و دیباجه هم معلوم نیست از علی بن ابراهیم قمی باشد.

ما به نظرمان راه توثیق معلی بن محمد اکثار روایت اجلاء است.

[سؤال: ... جواب:] حالا کتبه قریبة و لو احادیث منکری هم نقل می‌‌کرد اما کتاب‌هایی که نوشته کتاب‌های قریب به اصحاب هست. ... بالاخره کتبه قریبة، ‌از آن طرف می‌‌گوید که یروی ما یعرف و قد یروی ما ینکر. یعرف حدیثه و ینکر. گاهی احادیثش شاذ بود ولی در کل کتبه قریبة. ... کتبه قریبة، متن‌شناسی می‌‌کردند می‌‌دانند که متنش در مجموع بد نیست. با سایر روایات مقایسه می‌‌کردند می‌‌دیدند متنش متن نزدیک به مذهب هست. ... اولا مضطرب الحدیث راجع به کتب نگفت، ‌کلا گفت مضطرب الحدیث. وانگهی منافات ندارد که مضطرب الحدیث است ولی اغلب احادیثش غریب است به مذهب. یک وقت احادیثی خیلی نادر هست که مثلا در احادیث زراره حدیث منکر نادر کالمعدوم است ولی گاهی احادیثی دارد که معتدبه است که احادیث منکری هست، ‌خلاف مشهور مذهب است. راجع به این‌ها می‌‌گویند یعرف حدیثه و ینکر. اما چرا گفته کتبه قریبة؟ یا آن احادیث منکر در کتبش نبود، ‌در نقل هایش بود که شفاهی نقل کرده بود و یا این‌که نسبی که حساب می‌‌کردند باز و لو احادیث منکر هم در احادیثش بود اما بالاخره صدق می‌‌کرد به لحاظ کثرت روایات معروفه‌اش که کتبه قریبة. بهرحال این‌ها توثیق نیست. ما برای توثیق باید بگردیم دلیل بر توثیق پیدا کنیم.

دلیل بر توثیق این است که کلینی در کافی حدود 500 روایت نقل می‌‌کند از معلی بن محمد و لو با واسطه. خودش هم اول کتاب گفته من احادیثی را نقل می‌‌کنم که صحیح است، ارجو ان یکون کتابا مشتملا علی الآثار الصحیحة عن الصادقین علیهم السلام. معلوم می‌‌شود پیش کلینی ثقه بوده.

اما حسین بن محمد خوب بود آقای خوئی راجع به او هم بحث می‌‌کرد. راوی از معلی بن محمد حسین بن محمد اشعری است. البته آقای خوئی در مورد او هم گفته که او هم جزء رجال تفسیر قمی است. ولی این به نظر ما کافی نیست. یا باید بگوییم جزء مشایخ کلینی بوده که حدود 859 روایت دارد کلینی از او و یا بگوییم جزء مشایخ بلاواسطة ابن قولویه است. ابن قولویه بلاواسطة نقل می‌‌کند از حسین بن محمد اشعری. و ما مشایخ بلاواسطه ابن قولویه را وفاقا للسید الخوئی قبول داریم و آن توثیق عام را معتقدیم که مربوط است به مشایخ بلاواسطه ابن قولویه.

پس سند هم قابل تصحیح است. اشکال، اشکال دلالی است. پس ما چه بکنیم؟ ما یک عرضی داریم، می‌‌گوییم بر فرض این روایت سندش خوب باشد، دلالتش هم خوب باشد، آقا! مقید دارد. مقیدش صحیحه زراره است. می‌‌گوید: اذا صلیت من العشاء رکعتین او قمت الی الثالثة ثم ذکرت انک لم تصل المغرب نویت المغرب، اگر بناء بود قیام الی الرکعة الرابعة باز جای برای عدول به نماز مغرب بگذارد خب مستهجن بود عرفا اخذ عنوان القیام الی الرکعة الثالثة، خب می‌‌گفتید القیام الی الرکعة الرابعة. چرا می‌‌گویید اذا صلیت من العشاء رکعتین او قمت الی الثالثة؟

[سؤال: ... جواب:] ما به شما اشکال می‌‌کنیم: اگر بناء بود تا قبل از رکوع رکعت رابعه محل عدول باقی است چرا نفرمود ما لم ترکع فی الرکعة الرابعة؟ ... من عرض می‌‌کنم که چرا نفرمود ما لم تدخل فی رکوع الرکعة الرابعة؟ فرمود صلیت رکعتین او قمت الی الثالثة. ... این‌که عرفی نیست حمل بر مثال. چرا قمت الی الثالثة؟ این خلاف ظاهر عرفی است که ما بگوییم قیام الی الرکعة الرابعة هم مثل قیام الی الرکعة الثالثة. خب می‌‌فرمود او قمت الی الرکعة الرابعة. ... قیام الی الرکعة الثالثة که منصوص است که می‌‌گوید عدول کن. اگر بناء بود عدول بعد از قیام الی الرکعة الرابعة مشروع بود خب چرا او را ذکر نفرمود؟

و لذا ما بعد از رکوع رکعت ثالثه مشکل داریم. تا قیام الی الرکعة الثالثة صحیح زراره است. بعد از دخول در رکوع رکعت ثالثه ما مشکل داریم در عدول از نماز عشاء به نماز مغرب. و الاحتیاط لایترک. یا این نماز را قطع کنید بعد از دخول در رکوع رکعت ثالثه. نماز مغرب و عشاء دیگری بخوانید. یا می‌‌خواهید قاطع صلات نشوید، این نماز را اتمام کنید به عنوان نماز مغرب، بعد احتیاطا نماز مغرب را از نو بخوانید و اکتفاء به این نماز مشکل است.

این راجع به به این بحث. اما مسأله دیگر ان‌شاءالله مسأله 10 بعد از تعطیلات روز شنبه ششم ربیع در خدمت‌تان ان‌شاءالله به شرط حیات خواهیم بود.

اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعة و فی کل ساعة ولیا و حافظا و قائدا و ناصرا و دلیلا و عینا حتی تسکنه ارضک طوعا و تمتعه فیها طویلا.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.